

۱۸ سال پس از پایان جنگ هراس سردمداران رژیم از افشای حقایق

محمود بهنام

دست بالا را در این جدال‌های - اکثراً بی‌فایده و شخصی - داشته باشد، چه اتفاقی خواهد افتاد و چه تضمینی برای امنیت و منافع ملی قابل تصور است؟!».

پنهان نگهداشتن حقایق با عنوان «اسرار نظام» و طفره رفتن از پاسخگویی به تصمیمات و مسئولیت‌ها به بهانه جلوگیری از «تشنج آفرینی»، نه تنها در مورد جنگ بلکه درباره اغلب مسائل و مقولاتی که به حیات و سرنوشت آتی مردمان ایران مربوط می‌شود، در واقع، همان «سنت»ی که خود خمینی سنگ بنای آن را گذاشته و میراث خواریش نیز آن را ادامه داده و می‌دهند.

خمینی، در انتهای نامه مورد بحث، که از مسئولان نظام می‌خواهد تا «آتش بس را به مردم تفهیم نمایند» به آنها هشدار می‌دهند که «مواظب باشید ممکن است افراد داغ و تند با شعارهای انقلابی شما را از آنچه صلاح اسلام است دور کنند. صریحاً می‌گویم باید تمام همتان در توجیه این کار باشد. قدمی انحرافی حرام است و موجب عکس‌العمل می‌شود». وی در پیام معروف خود در ۲۹ تیر ۱۳۶۷، در مورد پذیرش آتش‌بس، که آن را همانند «نوشیدن جام زهر» می‌داند، هرگونه «چون و چرا» درباره جنگ را در آن «مقطع» و حتی در «آینده» قذغ می‌کند. در این پیام، بعد از روضه‌خوانی‌های مفصل و فریبکاری‌های مرسوم، خمینی می‌گوید: «من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نموده و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم». وی در همان جا تأکید می‌کند که «در مقطع کنونی به طور جد از همه گویندگان و دست اندرکاران و مسئولین کشور و مدیران رسانه‌ها و مطبوعات می‌خواهم که خود را معرکه‌ها و معرکه آفرینی‌ها دور کنند. . . . در این روزها ممکن است بسیاری از افراد به خاطر احساسات و عواطف خود صحبت از چون و چراها و بایدها و نبایدها کنند. . . اما اکنون فرصت پرداختن به آن نیست» و می‌افزاید: «در آینده ممکن است افرادی آگاهانه یا از روی ناآگاهی در میان مردم این مسئله را مطرح کنند که ثمره خون‌ها و شهادت‌ها و ایثارها چه شد. اینها یقیناً از عالم غیب و فلسفه شهادت بی‌خبرند و نمی‌دانند کسی که برای رضای خدا به جهاد رفته است و سر در طبق اخلاص و بندگی نهاده است حوادث زمان به جاودانگی و بقا و جایگاه رفیع آن لطمه‌ای وارد نمی‌سازد».

اکنون ۱۸ سال از پایان جنگ ایران و عراق سپری گشته است. در این مدت دگرگونی‌های زیادی در جامعه ما، در عراق و در سطح منطقه و جهان به وقوع پیوسته است. اما گردانندگان جمهوری اسلامی که در آن دوره نیز غالباً از مسئولان اصلی سیاسی و نظامی جنگ بوده‌اند، همچنان مهر کتمان و سانسور را درباره حقایق جنگ حفظ کرده و از حساب پس دادن در قبال آنهمه جنایت، خونریزی و ویرانگری طفره رفته‌اند.

علل پذیرش آتش‌بس

انتشار نامه خمینی که موجب بروز دعوی دیگری در میان دستجات رقیب حکومتی شده است، به واقع، هیچ نکته تازه‌ای درباره علل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و تن‌دادن به آتش‌بس از سوی رژیم اسلامی در بر ندارد. علل عمده قید شده در این نامه،

در پی انتشار نامه مورخ ۲۵ تیر ۱۳۶۷ خمینی، خطاب به مسئولان نظام، درباره موافقت با آتش‌بس و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ «شورای امنیت» سازمان ملل، توسط هاشمی رفسنجانی در اوایل ماه گذشته، بحث و جدل‌های تازه‌ای راجع به چگونگی پایان جنگ هشت ساله ایران و عراق، در محافل و مطبوعات حکومتی آشکار گردید. این مجادلات عمدتاً در بین رفسنجانی، رئیس «مجمع تشخیص مصلحت نظام» و محسن رضایی، فرمانده سابق سپاه پاسداران و دبیر فعلی «مجمع» مذکور و طرفداران آنها در گرفته بود که، به طور ضمنی یا صریح، مسئولیت ادامه جنگ و یا پذیرش آتش‌بس و پایان جنگ را به گردن یکدیگر می‌انداختند. اما، صرفنظر از این که انگیزه‌های رفسنجانی از انتشار نامه خمینی، در این مقطع چه بوده است و یا این که، اساساً، این نامه چیز ناگفته و محرمانه‌ای در بر دارد یا نه، بحث‌های برخاسته در این زمینه، با دخالت مستقیم رهبر رژیم، به زودی فروکش کرد. یکبار دیگر بر همگان آشکار شد که گردانندگان حکومت نه فقط حاضر به بیان واقعیت‌ها و مسئولیت‌های مربوط به جنگ ویرانگر نیستند، بلکه پس از گذشت ۱۸ سال از پایان جنگ نیز از افشای حقایق سخت هراسانند.

خامنه‌ای، در دیدار با مسئولان رژیم در ۱۸ مهرماه، «بحث‌های اخیر درباره پایان جنگ» را اشتباه خواند و گفت: «اگر این حرف‌ها و گله‌گزاری‌ها بیان نمی‌شد بهتر بود اما حالا که صورت گرفته نباید درباره تأثیر آن اغراق کرد و به گونه‌ای حرف زد که انگار حادثه مهمی اتفاق افتاده است» و افزود: «هم مسئولان سیاسی و هم مسئولان نظامی در جنگ خدمات فراوان و ضعیف‌هایی داشتند که برآیند آنها موجب تصمیم‌گیری امام راحل درباره قطعنامه شد که اطلاعات آن به طور مناسب و به تدریج در اختیار مردم قرار می‌گیرد». ولی حتی پیش از آن که خود «رهبر» برای پایان دادن به این «بحث‌ها» پا به میدان گذارد، یکی از عوامل و سخنگویان وی، حسین شریعتمداری، در سرمقاله «کیهان»، با انتقاد شدید از «ابهام پراکنی»، «تشنج آفرینی در افکار عمومی» و «قرافکنی» رضایی و رفسنجانی که «هریک از آنها به عنوان مسئول نظامی و مسئول سیاسی جنگ کوشیده‌اند علت پذیرش قطعنامه از جانب امام راحل (ره) را به اظهارنظر طرف مقابل نسبت دهند» نوشت: «نامه سری حضرت امام (ره) یکی از اسناد طبقه‌بندی شده نظام بود و آقای رفسنجانی حق نداشته و ندارد که از این سند سری در زد و خوردهای شخصی خود استفاده کند. آقای رفسنجانی از جمله افراد معدودی است که اطلاعات جزئی و تفصیلی فراوانی از اسرار نظام دارد و سؤال این است که اگر قرار باشد هر بار به هر بهانه‌ای در جریان جدال‌ها و زد و خوردهای سیاسی خود با این و آن یکی از این اسرار و اسناد نظام را منتشر کند تا

به خاک عراق و یا در شعارهای نظیر «جنگ، جنگ تا رفع فتنه در عالم!» بازتاب می‌یافت، در عرصه بین‌المللی منزوی شده بود. این انزوا به دلیل رد همه پیشنهادهای صلح و، خصوصاً، امتناع از قبول قطعنامه ۵۹۸ - که یک سال پیش از آن به تصویب «شورای امنیت» رسیده بود- باز هم شدت یافته بود، در حالی که رژیم جنایتکار صدام ضمن اعلام پذیرش آن قطعنامه، به امکانات مالی و تسلیحاتی بیشتری دست پیدا کرده و موقعیت نظامی خود را ترمیم و تقویت نموده بود.

به طور خلاصه، رژیم خمینی که همه فرصت‌های مناسب پایان جنگ و برقراری صلح، به ویژه بعد از بازپس گرفتن خرمشهر در خرداد ۱۳۶۱، را با لجابت تمام رد کرده بود، هنگامی ناگزیر به پذیرش آتش‌بس گردید که در همه عرصه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی در بدترین وضعیت قرار داشت. خمینی وقتی «جام زهر» را سرکشید که دیگر عملاً هیچ راهی در پیش روی رژیم او باقی نمانده بود. این رژیم، در ادامه فریبکاری‌هایش، در آن زمان تلاش کرد چنین وانمود کند که گویا «اسرار»ی در کار بوده که موجب پذیرفتن قطعنامه شده است. خمینی گفت: «به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد»، خامنه‌ای، بعد از گذشت ۱۸ سال، هنوز می‌گوید که «اطلاعات آن (پذیرش قطعنامه) به طور مناسب و به تدریج در اختیار مردم قرار می‌گیرد». و برخی روزنامه‌ها هم، با اشاره به انتشار نامه خمینی، از آشکار شدن «راز پایان جنگ» خبر می‌دهند! لکن تا جایی که به علل عمده پذیرش قطعنامه برمی‌گردد، در واقع، هیچ «راز»ی در میان نیست. ناتوانی و درماندگی رژیم در همه زمینه‌ها، آن را مجبور به قبول آتش‌بس کرد و گزینه سردمداران آن باز هم به جنگ جنون‌آمیز و قربانی کردن جوانان و ویرانی ایران ادامه می‌دادند. رفسنجانی هنوز هم (در مصاحبه با «همشهری» ۸۵/۷/۱) وقیحانه ادعا می‌کند که «ما به خاطر ضعف قطعنامه را نپذیرفتیم. . . ما در مقابل همه کفر ایستاده بودیم و از آنچه به دست آوردیم، راضی هستیم». اما این قبیل ادعاها تغییری در این واقعیت عریان نمی‌دهد که جمهوری اسلامی در نهایت ذلت و استیصال و با خفت و خواری تمام، ناگزیر به قبول پایان جنگ گردید.

لکن پیداست که هنوز اسرار و ناگفته‌های زیادی در مورد جوانب گوناگون این جنگ خانمان‌سوز و مسئولان آن وجود دارد. قبل از هر چیز، و با گذشت ۱۸ سال از پذیرش آتش‌بس، هنوز تعداد واقعی قربانیان و مصدومان و معلولان جنگ، چه در مورد ایران و چه درباره عراق، اعلام نشده است. هنوز میزان دقیق خسارات و هزینه‌های مادی مستقیم و غیرمستقیم این فاجعه بزرگ برآورد و یا منتشر نگردیده است. هرچند که مسئولیت رژیم صدام، به عنوان آغازگر این کشت و کشتار، تاکنون روشن شده، اما باز هم سؤالات بسیاری راجع به عدم پیش‌بینی تهاجم نظامی عراق، تلاش برای جلوگیری و یا آمادگی جهت مقابله با آن، در مورد مسئولان جمهوری اسلامی بدون پاسخ مانده است. هنوز کاملاً روشن نیست که چه کسانی، از مقامات سابق و لاحق رژیم حاکم، مسئول و مروج تداوم جنگ و خونریزی بعد از سال ۱۳۶۱ بوده‌اند و دامنه و شدت تلفات و صدمات ادامه جنگ طی ۶ سال بعد از آن، چه بوده است؟ کدامیک از مسئولان سیاسی و نظامی طراح و مجری تاکتیک «امواج انسانی» بوده‌اند که دسته دسته از جوانان را بدون تجهیزات کافی و یا به جای تجهیزات جنگی روانه کشتن‌گاه‌هایی به نام «جبهه حق علیه باطل» کرده‌اند؟ چه کسانی مسئولیت گسترش دامنه جنگ (به شهرها و مناطق

ارتش در سال جاری در نظر گرفته شده بود» بسند می‌کند. اما وخامت اوضاع اقتصادی و تضعیف شدید بنیه مالی دولت، از چند سال پیش نمایان بود و تنها نگاهی اجمالی به روند درآمدهای نفتی و بودجه سالانه کافی بود تا این وضعیت غیرقابل دوام را آشکار کند. درآمدهای نفتی در سال ۱۳۶۶ به حدود ۶ میلیارد دلار کاهش یافته بود و، صرفنظر از تأثیرات تحریم تسلیحاتی، دیگر منابع لازم برای تغذیه ماشین جنگی فرسوده هم وجود نداشت. به رغم اعلام دولت موسوی که «تمامی امکانات خود را در خدمت جنگ قرار می‌دهد»، کل درآمدهای پیش‌بینی شده بودجه سال ۱۳۶۷ (که معمولاً هم غیرواقعی و اغراق‌آمیز بود) حتی کفاف هزینه‌های جنگ و جاری رژیم را نمی‌کرد و کسری بودجه اعلام شده در ابتدای این سال، پیش از ۵۰ درصد بود.

- رویگردانی از جبهه و نفرت فزاینده مردم از جنگ: خمینی در نامه‌اش اشاره می‌کند که «مسئولین سیاسی می‌گویند از آنجا که مردم فهمیده‌اند پیروزی سریعی به دست نمی‌آید شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است». اشاره وی از جمله به گزارش محرمانه‌ای است که محمد خاتمی، به عنوان رئیس «ستاد تبلیغات جنگ» در آن زمان تهیه کرده و به «شورای عالی دفاع» فرستاده بود و یکی از «ده‌ها گزارش نظامی سیاسی» است که خمینی در ابتدای نامه از آنها یاد می‌کند. این گزارش‌ها، البته، هنوز هم از جانب مسئولان حکومتی محرمانه تلقی می‌شود. اما آنچه که در آن ایام بر بسیاری از مردم آشکار بود و شواهد و قرائن آن را می‌شد در فرار روزافزون از جبهه‌ها، امتناع جوانان از رفتن به سربازی، تظاهرات پراکنده علیه کشتار و ویرانگری (خصوصاً در دوره تشدید بمباران شهرها)، اعتراضات آوارگان جنگی و . . . ملاحظه کرد، همانا ناراضی‌ت و انزجار فزاینده توده‌های مردم از جنگ و جنگ افروزی بود. به طوری که رژیم حاکم، با وجود تداوم همه فریبکاری‌ها، تلمیح و تهدیدها، دیگر نمی‌توانست جوانان را به مسلخ جبهه‌ها گسیل دارد و خستگی و فرسودگی نیروهای نظامی هم، بیش از پیش، مشهود و ملموس شده بود.

- تشدید انزوای رژیم در عرصه بین‌المللی: در این باره، خمینی از «غربت» رژیم خود در جهان می‌نالد و به «خدا»ی خود پناه می‌برد: «خداوند در جهان شرک و کفر و نفاق، در جهان پول و قدرت و حيله و دورویی، ما غریبیم، تو خود یاریمان کن. . . خداوند ما فرزندان اسلام و انقلابمان را برای رضای تو قربانی کردیم، غیر از تو هیچکس را نداریم، ما را برای اجرای فرامین و قوانین خود یاری فرما». اما واقعیت آنچه که خمینی آن را به زبان آخوندیش بیان می‌کند این بود که رژیم اسلامی به خاطر توسعه طلبی و جنگ افروزی‌هایش، که در «صدور انقلاب»، دخالت در امور داخلی دیگر کشورها، ورود

یعنی عواملی که مسئولان رژیم - و نهایتاً شخص خمینی - را ناگزیر به قبول آتش‌بس نمود، در واقع، همان‌هایی هستند که در آن هنگام، و حتی پیش از آن، از سوی اکثر ناظران داخلی و خارجی و یا نیروهای اپوزیسیون مطرح شده بود و بر بسیاری از مردم نیز معلوم و آشکار بود. به علاوه باید یادآوری کرد که متن همین نامه، با عنوان، «پیوست شماره ۱۳۷»، در کتاب «خاطرات آیت‌الله حسینی منتظری»، در سال ۱۳۷۹، در خارج از کشور منتشر شده است و در داخل نیز کسانی که به سایت اینترنتی او در آن زمان دسترسی داشتند، می‌توانستند از مضمون آن باخبر شوند.

در هر حال، دلایلی که خمینی در این نامه برای موافقت خود با آتش‌بس برمی‌شمارد، عبارتند از:

- درماندگی نظامی و تسلیحاتی: «حال که مسئولان نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ می‌باشند صریحاً اعتراف می‌کنند که ارتش اسلام به این زودی‌ها هیچ پیروزی به دست نخواهند آورد، و نظر به اینکه مسئولین دلسوز نظامی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی از این پس جنگ را به هیچ وجه به صلاح کشور نمی‌دانند . . . و با توجه به نامه تکان دهنده فرمانده سپاه پاسداران که یکی از ده‌ها گزارش نظامی سیاسی است که بعد از شکست‌های اخیر به اینجانب رسیده و به اعتراف جانشینی فرمانده کل نیروهای مسلح [رفسنجانی]، فرمانده سپاه یکی از معدود فرماندهانی است که در صورت تهیه مایحتاج جنگ معتقد به ادامه جنگ می‌باشد و با توجه به استفاده گسترده دشمن از سلاح‌های شیمیایی و نبود وسایل خنثی‌کننده آن، اینجانب با آتش‌بس موافقت می‌نمایم». در ادامه این بخش، خمینی قسمت‌هایی از نامه فرمانده سپاه به جانشین فرمانده کل نیروهای مسلح در ۶۷/۴/۲ را نقل می‌کند که نوشته است: «ممکن است در صورت داشتن وسایلی که در طول پنج سال به دست می‌آوریم . . . اگر ما دارای ۳۵۰ تیپ پیاده و دو هزار و پانصد تانک، سه هزار توپ و . . . باشیم می‌توان گفت به امید خدا عملیات آفندی داشته باشیم». لکن، شکست سیاست «جنگ، جنگ تا پیروزی!» و ناتوانی رژیم نه فقط در کسب «پیروزی» نظامی، بلکه در ادامه وضع موجود نیز از مدتها پیش کاملاً آشکار بود و شکست‌های پی‌درپی نیروها در چزابه، فاو، سلمچه و . . .، گسترش فاجعه‌بار «جنگ شهرها»، ادامه «جنگ نفتکش‌ها»، نشانه‌های بارزی از فرسودگی و درماندگی ماشین جنگی رژیم خمینی بود.

- ناتوانی مالی و اقتصادی: خمینی در این زمینه تنها به ذکر این که «آقای نخست‌وزیر از قول وزرای اقتصاد و بودجه وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده‌اند، مسئولین جنگ می‌گویند تنها سلاح‌هایی را که در شکست‌های اخیر از دست داده‌ایم به اندازه تمام بودجه‌ایست که برای سپاه و

هیات های حقیقت یابی کارگری را به ایران اعزام نمائید

از : سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
به : دبیر کل محترم فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل ITF

سندیکای کارگران شرکت واحد بار دیگر مراتب سپاسگزاری صمیمانه ی خود را از همبستگی و حمایت های گوناگون انجام شده از طرف شما را اعلام می دارد و کماکان خواستار ادامه و گسترش همکاری ها و همبستگی های دوستانه ی کارگری می باشد .

به آگاهی می رساند برخلاف همه تلاش ها و مراجعات مکرر و ارسال نامه های متعدد به مقامات مسئول وزارت کار و شخص وزیر، رسیدگی به شکایت کارگران و رعایت حق بازگشت به کار بیش از پنجاه تن از فعالان سندیکایی اخراج شده از کار که به علت دستگیری و زندانی شدن توسط ماموران وزارت اطلاعات در جریان اعتراضات صنفی کارگری بهمن ماه ۱۳۸۴ انجام گرفت، تاکنون هیچ اقدام مثبتی از طرف وزارت کار به عمل نیامده است . این فعالان سندیکایی فقط به دلیل آگاهی به حقوق خویش و دفاع از حق آزادی های سندیکایی و مقابله نامه های ۸۷ و ۹۸ تحت پیگرد و تعقیب دائمی قرار دارند. به عنوان نمونه اخیراً دو تن از رانندگان شاغل در شرکت واحد و دوستدار سندیکا به دلیل مهمانی دادن افطاری ماه رمضان برای چند تن از فعالان سندیکایی، به اداره ی حراست شرکت واحد احضار شده و ساعت ها مورد بازجویی قرار گرفته و ضمن ایجاد ترس و دلهره نامبرده را تهدید به اخراج از کار نموده اند. رفتارهای این گونه مرتباً تکرار می گردد . پیرو شکایت بسیار کارگران اخراجی، اخیراً نامه مبنی بر رعایت حقوق کارگران اخراجی از طرف دادگستری کل استان تهران و دادگاه حقوق شهروندی به قالیباف شهردار تهران به عنوان مدیریت عالی شرکت واحد اتوبوسرانی تهران ارسال گردیده که تاکنون نتیجه ی مثبتی برای کارگران نداشته است .

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و کارگرانی که بیش از ده ماه است برخلاف قوانین و مقررات بین المللی و داخلی از حقوق خود محروم گشته اند . ابتدا از شما آقای کاک رفت و از طریق شما از آقای گای رایدر و دیگر مقامات مسئول حقوق بین المللی کار و دیگر سازمان های کارگری مربوطه دعوت می نماید جهت آشنایی و رسیدگی به مسائل و مشکلات عمومی کارگران ایران به ویژه سندیکای کارگران شرکت اتوبوسرانی تهران، هیات های حقیقت یابی کارگری را به ایران اعزام نمائید .

اقداماتی اینگونه تاثیراتی عمیق در رعایت و اجرای استانداردهای حقوق بین المللی کارگران ایران نظیر مقابله نامه های ۸۷، ۹۸ ILO و گسترش عدالت اجتماعی و صلح خواهد داشت . با امید به رعایت حقوق کارگران ایران و جهان و گسترش صلح و عدالت اجتماعی

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و

حومه

۱۱/۱/۱۳۸۵

علاوه بر آن، کسان دیگری هم که از مضمون این نامه با خبر بوده‌اند، به این امر (سلاح‌های لیزر و اتم) قبلاً اشاراتی داشته‌اند. مثلاً مسعود روغنی زنجانی یکی از «آدم‌های» خود رفسنجانی در دوران «سازندگی» که، در مقطع پذیرش قطعنامه، رئیس سازمان برنامه و بودجه بوده است، در مصاحبه‌ای پیرامون مسائل اقتصادی و جنگ، به جلسه‌ای که از سران و مسئولان اصلی رژیم، پیش از اعلام رسمی پذیرش قطعنامه، برگزار شده است اشاره کرده و می‌گوید: «می‌خواستند ابتدا به صورت رسمی مسئولان کشور اعلام نظر کنند. آقای محسن رضایی هم اعلام نظر کرد که از نظر نظامی ما نمی‌توانیم به جنگ ادامه دهیم. رئیس ستاد مشترک ارتش نیز همین‌طور. یادم است آقای رضایی گفتند ما برای ادامه جنگ به بمب اتمی نیاز داریم. در واقع ما از روش خودمان و نظامیان هم از روش خودشان به این نتیجه رسیدند که ادامه جنگ بی‌فایده است» (اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، به کوشش بهمن احمدی امویی، انتشارات گام نو، سال ۱۳۸۳، ص ۱۷۲).

سانسور به اوج خود رسیده است

مردم آگاه و ازاده ایران و جهان

دستگیری یبایی نویسندگان، روزنامه نگاران، دانشگاهیان و فعالان اجتماعی، فرهنگی و کارگری هم چنان ادامه دارد. روزنامه ها یکی پس از دیگری تعطیل می شوند و مجازات شلاق برای فعالان دانشجویی در نظر گرفته می شود. اخیراً روش جدیدی برای توقیف مطبوعات و توقف نشر کتاب در پیش گرفته شده است.

از جمله این که همراه با توقیف روزنامه ها دفتر آن ها پلمب و اموالشان توقیف و اعضای هیات تحریریه دسته جمعی دستگیر می شوند. این شیوه های جدید در تئاتر، سینما و موسیقی نیز به اجرا درآمده است. در بخشی از این روش ها عناصر سرکوب و فاقد صلاحیت به مسئولیت گمارده می شوند. در روز های اخیر نشریات زیادی در شهر های تهران، سنندج، مشهد، اهواز و دیگر شهر ها توقیف شده اند.

کانون نویسندگان ایران به دنبال هشدار های قبلی اعلام می دارد که جامعه فرهنگی و هنری ایران در این باره سکوت نخواهد کرد.

کانون نویسندگان ایران

۱۳۸۵/۸/۲

مسکونی، به خلیج فارس و . . .) عهده‌دار بوده‌اند و مسئولان واقعی جنایات جنگی صورت گرفته طی ۸ سال، از هر دو سو، کدام‌ها هستند؟ و . . . مردم ایران حق دارند از ابعاد و مسئولان واقعی فاجعه‌ای که در تاریخ معاصر این سرزمین بی‌سابقه بوده است، با خبر شوند. نه تنها برای مطالبه پاسخ از مسئولان در هر زمینه، بلکه فراتر از آن، به منظور جلوگیری از تکرار چنین فاجعه‌ای، نسل‌های کنونی و آتی باید بدانند که عوامل و تصمیم‌گیرندگان اصلی آغاز و ادامه این کشتار و ویرانی دهشتناک - که پیامدهای آن هنوز در هر گوشه ایران نمایان است - چه کسانی بوده‌اند.

در پایان، باید اشاره کرد که انتشار نامه خمینی در این مقطع از طرف رفسنجانی نیز فارغ از سانسور متداول مسئولان حکومتی نبوده است! اغراض شخصی و جناحی و مقاصد سیاسی رفسنجانی از نشر این نامه، مانند خودنمایی و ابراز قدرت، تسویه حساب باندی، «گریز زدن» به بحران اتمی گریبانگیر رژیم و . . . هرچه باشد، این نکته کاملاً واضح است که این امر برای بیان حقایق و یا بنا به ادعای «دفتر» وی برای «رفع هرگونه شبهه‌های در تاریخ» انجام نگرفته است. رفسنجانی که حتی پیش از منصوب شدن به مقام «جانشین فرمانده کل نیروهای مسلح» نیز، بعد از خمینی دومین مقام تصمیم‌گیری و پیشبرد و تداوم جنگ در جمهوری اسلامی بوده است، همانند دیگر سردمداران این رژیم، اگر نه بیشتر از آنها، از افشا شدن حقایق مربوط به جنگ وحشت دارد. همان طور که کتاب «خاطرات» وی و یا کتابی که با عنوان «عبور از بحران» در سال ۱۳۷۸ منتشر ساخته است، به روشنی آشکار می‌کند، هرچا که به مسائل «حساس»، «امنیتی»، «جنگ تحمیلی» و . . . مربوط به سالیان گذشته هم برخورد کرده، یا اساساً به سانسور و کتمان دست یازیده و یا به دروغپردازی و تحریف مبادرت کرده است.

اما در مورد نامه مورد بحث نیز، رفسنجانی به نامه «امام راحل» خود و سند رسمی جمهوری اسلامی دستبرد زده و دو کلمه آن را رأساً سانسور کرده است. این سانسور مربوط به آن بخش از نامه خمینی است که قسمت‌هایی از نامه مورخ ۶۷/۴/۲ فرمانده سپاه را نقل می‌کند: «اگر ما دارای ۳۵۰ تیپ پیاده و . . . و قدرت ساختن مقدار قابل توجهی از سلاح‌های لیزر و اتم - که از ضرورت‌های جنگ در آن موقع است - داشته باشیم می‌توان گفت به امید خدا عملیات آفندی داشته باشیم»، که عملیات «لیزر و اتم» به وسیله رفسنجانی از آن حذف و جای آنها نقطه چین شده است. ظاهراً در این مورد هم سانسورچی یا دروغگو «کم حافظه» بوده است! زیرا که همان‌طور که در بالا اشاره شد، متن کامل این نامه چند سال پیش در کتاب «خاطرات» منتظری درج شده است (پیوست شماره ۱۳۷، صفحه ۵۰۳).